

بررسی پوشش و نظر از منظر فقه امامیه

سیران کریم پور^۱، محمد مهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ سطح سه (کارشناسی) رشته تفسیر تطبیقی، اشتغال به سطح چهار (دکتری) رشته تفسیر تطبیقی حوزه علمیه حضرت امّ البنین (س) بابل، استان مازندران، پژوهشگر و فعال فرهنگی

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجوی دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، مدرّس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

هر بررسی ستر و پوشش و نیز نظر و نگاه از مسائل مهم در روابط اجتماعی است که فقه امامیه برای آن دستورها و ضوابطی را بیان کرده است. در این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی و مستند به فقه امامیه و کلمات فقهای اسلام، در خصوص ستر و نظر پرداخته شده و علاوه بر این، به استثناءهای آن نیز اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: ستر، پوشش، نظر، نگاه، خواستگاری

مقدمه

گوهر اسلام، سعادت و نجات آدمی است و باورهای دینی و احکام اخلاقی و فقهی در راستای این غایت نازل شده‌اند. این آموزه‌های هوشمندانه و بایستی از خالق حکیمی تجلی می‌یابد که به نیازهای روحی و جسمی، مادی و معنوی، فردی و اجتماعی کاملاً آگاه است. احکام الهی مربوط به ستر و نظر نیز باین فلسفه و حکمت حکیمانه صادر شده است. کسی که هدفمندانه زیست کند، برای رفتارها و اندیشه‌ها، معیارمندانه دست به گزینش می‌زند تا به اهداف متعالی انسانی و الهی دست یازد؛ و حفظ حجاب و پوشش اسلامی و به تبع آن، حفظ نظام خانواده نیز از آن رو ارزش دارند که تأمین کننده‌ی سعادت آدمی و منشأ قرب الهی هستند.

۱. مفاهیم

۱-۱. ستر

ستر با کسر معروف است و آن چیزی است که بوسیله آن خود را می‌پوشانند (ما یُسْتَرُ به) و جمع آن ستور است به همین خاطر است که در کتاب‌هایی مانند «الصلاة» و «النکاح» بابتی تحت عنوان الستر یا باب الستر منعقد شده است و در آن محدوده پوشش مورد بحث قرار گرفته است.

والستر با فتح مصدر سَتَرَتِ الشَّيْءَ ... به معنای تغطیه یعنی پوشاندن به کار رفته است.^۲

۱-۲. واژه نظر

«نظر، ينظر، نظراً و منظراً و منظرةً، به معنای «حس العين» یعنی «بینایی» می‌باشد. «در جمله "نظرت الی کذا" مراد از نظر، اعم از نظر با چشم و نظر با قلب و گاهی به معنای انتظار داشتن و توقع داشتن می‌باشد مثلاً جمله «إنما انظر الی الله ثم الیک» به معنای «انما اتوقع فضل الله ثم فضلک» می‌باشد.»^۳

طریحی هم می‌گوید: «نظر به معنای دیدن و مشاهده نموده و تأمل کردن در چیزی با چشم می‌باشد و گاهی هم به معنای در مقابل چیزی یا کسی قرار گرفتن است و در آیات قرآن هم به معنای دیدن، مهلت دادن و انتظار کشیدن، بکار رفته است.»^۴

بنابراین «نظر» در لغت عرب به معنای دیدن صرف نمی‌باشد بلکه به معنای نگرستن همراه با تأمل است. احمد بن فارس می‌گوید: نظر: تأمل الشَّيْءِ و معاينته.^۵

و لذاست که لغت پژوهان معتقدند که: «معنای اصلی نظر عبارت است از دیدن همراه با تعمق و تحقیق در یک موضوع مادی یا معنوی با چشم سر یا چشم بصیرت.»^۶

-
- | | |
|--|-------|
| ۱. محمد مرتضی، بی‌نی واسطی زیدی حنفی، تاج العروس من جواهر القاموس ج ۶ | ۵ ۹ ۴ |
| ۲. ابوالفضل جمال‌الله بن محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب ج ۱ | ۳ ۴ ۳ |
| ۳. محمد بن مکرم، ابن منظور، همان کتاب، ۵ | ۲ ۱ |
| ۴. فخرالله بن محمد، طو یحی، مجمع البحرین ج ۳، ص | ۷ ۹ ۴ |
| ۵. احمد، ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، تهذیب عبد السلام محمد هارون ج ۵، ص | ۴ ۴ ۴ |
| ۶. حسن، مصطفوی، التهذیب فی کلمات القرآن الکریم ج ۲، ۱ | ۶ ۴ ۱ |

۲. اصل وجوب پوشش زن در مقابل نامحرم

فقهائ با چشم پوشی از پاره ای اختلافات در کم و کیف پوشش، هیچ اختلافی دراصل وجوب آن بر بانوان در برابر نامحرم ندارند و بی گمان این حکم مورد اجماع همه علمای اسلام است؛ علامه حلی می نویسد: «بنابر اجماع دانشمندان شهرها، عورت زن عبارت است از همه بدن او به جز چهره، به جز ابابکر بن عبدالرحمن بن هشام که گفته است: بدن زن حتی ناخن های او عورت است. و این سخن، به اجماع مردود است. اما دو دست نیز از نظر همه علمای ما، مثل چهره است و فتوای مالکی و شافعی و اوزاعی و ابو ثور نیز همین است»^۷

نیز در مبحث لباس نمازگزار از کتاب ارشاد الاذهان می نویسد: «جسد المرأة کله عورة عدا الوجه والكفين و القدمين؛ همه بدن زن، جز چهره، دو دست و قدم های، عورت است.»

گرچه بحث این فقها و دیگران در خصوص پوشش واجب در حال نماز است، ولی باید گفت با توجه به این دو نکته روشن، از نگاه فقهاء، وجوب پوشش در برابر نامحرم در غیر از حالت نماز نیز امری مسلم است، زیرا ایشان از یک سو در بیان مقصود خود، تعبیر به «عورت» کرده اند و از سوی دیگر، بر وجوب پوشانیدن عورت از نامحرمان تأکید نموده اند. صاحب جواهر، پس از بیان دلیل های فروان بر وجوب پوشیدن عورت از ناظر محترم و حرمت نگرستن بدان می نویسد: «فشرده سخن این است که آنچه بر وجوب پوشانیدن عورت و حرمت نگرستن بدان دلالت دارد، بیش از آن است که به شمارش آید.» تفاوت میان پوشش در حالت نماز و غیر حالت نماز، آن است که قسم نخست، در هر حال واجب است، گرچه نماز گزار در معرض نگاه بیننده ای هم نباشد یا در مکانی تاریک به نماز بایستد، برخلاف قسم دوم که مقصود از آن تحفظ و تستر از غیر است، گرچه این مقصود، با قرار گرفتن در مکان تاریک و مانند آن تحقیق یابد.^۹

۳. اقوال فقها در مقدار پوشش واجب برای بانوان

برخلاف اصل وجوب پوشش بانوان در برابر مردان نامحرم که جای بحث نبود، مقدار و اندازه آن تا حدودی مورد بحث و گفتگو است و در این زمینه با اقوالی چند روبرو هستیم؛ خاستگاه این اقوال نیز از اختلافی است که میان فقهاء درباره مواضع مورد استثنا از حکم وجوب پوشش واقع شده است که با جست و جو در متون فقهی، به چهار قول ذیل برمی خوریم:

بر زن، پوشانیدن همه بدن، جز چهره و دو دست، واجب است؛ می توان این قول را به بیشتر قریب به اتفاق فقهای اسلام، نسبت داد. در متون فقهی شیعه، کلمات شیخ در مبسوط، علامه در قواعد و تذکره، فخرالمحققین در ایضاح^{۱۰} الفوائد فی شرح مشکلات القوائد، محقق در شرایع، ظاهر، بلگه صریح در این قول است.^{۱۱}

- ۷ - حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلی، تذکره الفقهاء ج ۲، ص ۸۴
- ۸ - محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۳
- ۹ - علی اکبر کلانتری، فقه و پوشش بانواض ۳ و ۳
- ۱۰ - محمد بن حسن، طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه ج ۱، ص ۶
- ۱۱ - حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، حلی، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام ج ۳، ص ۶
- ۱۲ - حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، حلی، تذکره الفقهاء (ط - الحدیث) ج ۲، ص ۴۴
- ۱۳ - محمد بن حسن بن یوسف بن یوسف، حلی، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القوائد، محقق / مصحح: ین موسوی کرمانی - علی پناه اشتهاوردی - عبدالج یم بروجردی، ج ۳، ص ۶
- ۱۴ - نجم الدین جعفر بن حسن، حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام ج ۲، ص ۲۱۳

عَلَّامَه، مستثنا بودن چهره را مورد اجماع علما به جز ابابکر بن عبدالرحمن و مستثنا بودن دستان را نیز مورد اتفاق علمای شیعه دانست. بلکه از عبارت فخرالمحققین استفاده می‌شود، مستثنا بودن چهره و دستان، مورد اجماع علمای اسلام است در میان اهل سنت، مالک، شافعی، اوزاعی و ابو ثور نیز، طرفدار همین قول هستند.^۵

۲. بر زن، پوشانیدن همه بدن، حتی چهره و دو دست، واجب است. این قول، به گفته عَلَّامَه حَلّی، مختار ابابکر بن عبدالرحمن بن هشام و به گفته صاحب جواهر، مختار فاضل مقداد است؛^۶ نیز این قول، از عبارتی از قیاض کاشانی در تفسیر صافی، ظاهر می‌شود.^۷

۳. بر زن، پوشانیدن همه بدن، جز چهره واجب است. این قول، از سوی احمد بن حنبل و داود ابراز شده و در میان شیعه، طرفدار ندارد.^۸

۴. بر زن، پوشانیدن همه بدن، جز چهره، دو دست و قدم‌ها، واجب است. بر طبق عبارتی از عَلَّامَه، این قول، از ابوحنیفه، ثوری و مزنی، ظاهر می‌شود.^۹

۴. بررسی دلایل موافقان جواز کشف وجه و کفین در مورد بانوان

موافقان کشف وجه و کفین به دلایلی استناد جسته‌اند از جمله:

۴-۱. فرازی از آیه ۳۱ سوره نور در جواز کشف وجه و کفین بانوان

مهم‌ترین دلیل این قول، فراز نورانی «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» در آیه ۳۱ سوره نور است؛ توضیح آن که در تعیین مصداق زینت ظاهری که در این آیه، از مورد نهی، استثنا شده، اقوال زیر بیان شده است:

۱. لباس ۲. سرمه، انگشتر، گونه‌ها و حنای کف دست؛ ۳. سرمه، النگو و انگشتر؛ ۴. چهره و سر انگشتان؛ ۵. چهره و دو دست.^{۱۰}

چنان که پیداست، قول اخیر با دیگر اقوال - به جز قول نخست - تا حدودی قابل جمع است و تفاوت چندانی با آنها ندارد. به حسب ظاهر، قول اخیر، ناظر به موضع زینت است و سه قول پیش از آن، ناظر به خود زینت و طبیعی است که لازمه جواز آشکار نمودن زینت‌هایی مثل سرمه و انگشتر، جواز آشکار نمودن مواضع آنها است.

«عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرًا وَسَّيْلَ عَمَّا تَظْهَرُ الْمَرْأَةُ مِنْ زِينَتِهَا قَالَ الْوَجْهَ وَالْكَفَيْنِ»^{۱۱}

شنیدم امام جعفر صادق (علیه السلام) در پاسخ این پرسش که زن، چه قسم از زینت را می‌تواند آشکار نماید؟ فرمود چهره و دو دست را.

۴ ۴ ۶

۷

۲۰۴

۴ ۴ ۷

۲۱۷

۲۰

۱۵. حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، حلی، تذکره الفقهاء (ط - الدار الشریعه) ج ۲

۱۶. محمد حسن، نجفی، همان، ج ۲۹، ص ۷

۱۷. محسن، فیض کاشانی، تفهیم الصافی، تهذیب: یحیی بن اعلی، ج ۴، ص ۷

۱۸. حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، حلی، تذکره الفقهاء (ط - الدار الشریعه) ج ۲، ص ۷

۱۹. همان.

۲۰. فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۷، ص ۷

۲۱. محمد بن حسن، حرّعاملی، همان ج ۲۰، ص ۲

در روایت دیگری که شیخ کلینی از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن خالد و حسین بن سعید از قاسم بن عروه از عبدالله بن بکیر از زراره و او از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند، می‌خوانیم: «الزینة الظاهرة الكحل والخاتم»؛ زینت ظاهری، سرمه و انگشتری است.

سند روایت: در سند روایت در مورد قاسم بن عروه توثیق صریحی در دست نیست اما اقوی اعتبار خبر ایشان است؛ زیرا اولاً: ابن ابی عمیر از ایشان بسیار روایت کرده‌اند؛ و ابن ابی عمیر از جماعتی است که «لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقه» و مشایخ آنها ثقه هستند.

ثانیاً: بزرگان بسیاری از وی روایت کرده‌اند که این امر کاشف از وثاقت او می‌باشد، حسین بن سعید، حسن بن علی بن فضال (که از اصحاب اجماع است)، علی بن مهزیار، فضل بن شاذان، و... از وی روایت کرده‌اند، راوی کتاب وی عبید الله بن احمد بن نهیک است که نجاشی از او با عنوان «الشیخ الصدوق ثقة» یاد کرده و تعبیر «الشیخ» منزلت راوی را می‌رساند صدوق در طریق خود به القاسم بن عروه از هارون بن مسلم بن سعدان که از اجلّاء ثقات است روایت می‌کند، از مجموع این امر ثابت می‌شود که محدّثین قاسم بن عروه را ثقه می‌دانستند علاوه بر این روایت نوع محدّثین از یک نفر دلیل وثاقت است. پس روایت از جهت سند معتبر است.

دلالت روایت: در این روایت، زینت استثنا شده در معنای آیه به سرمه و انگشتری تفسیر می‌شود. این تفسیر که با استعمال لغوی و عرفی کلمه (زینت) سازگاری دارد به دلالت التزامی بیانگر آن است که آشکار نمودن دست و صورت نیز جایز است؛ زیرا موضوع حکم شرعی در حرمت یا جواز آشکار کردن زینت، به زینت بالفعل مربوط می‌شود و زینت بالفعل تنها در زمانی که زن از زینت استفاده می‌کند معنا دارد؛ در غیر این صورت، اعتقاد به جواز آشکار نمودن سرمه، انگشتری و سایر زینت‌ها، صرف نظر از استفاده عملی زن از آن‌ها، امری بی‌معنا خواهد بود.

به عبارت دیگر چون متفاهم عرفی از ابدای کحل (آشکار کردن سرمه) این نیست که تمام صورت و چشم بسته باشد و تنها قسمتی را که سرمه کشیده شده آشکار باشد لذا جواز ابدای کحل و خاتم کنایه از جواز ابدای وجه و کفین است. بنابراین، روایت به وضوح دلالت دارد بر جواز آشکار وجه و کفین در برابر نامحرم در حالت اختیار.

همچنین در روایت دیگری با سند وی از ابی بصیر آمده است: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» قَالَ: الْخَاتَمُ وَالْمِسْكَةُ وَهِيَ الْقَلْبُ» ؛

سند روایت: در سند روایت تنها سعدان بن مسلم توثیق صریح ندارد، ولی با دو بیان می‌توان وثاقت وی را اثبات کرد اولاً: بزرگان بسیاری از او زیاد روایت کرده‌اند همچون حسن بن محبوب که از اصحاب اجماع است، به علاوه صفوان و ابن ابی عمیر که از کسانی هستند که «لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقه» از او روایت کرده‌اند.

- | | |
|--|------|
| ۲۲ . محمد بن حسن، حرّ عاملی، همان ج ۲۰، ص ۱ | ۲۰ . |
| ۲۳ . موسی، شبیری زنجان، کتاب نکاح (زنجان) ج ۲، ص ۶ | ۵۶ . |
| ۲۴ . اکرم، عبدالله پور، هیت شناسی فقهی مسئله پوشش وجه و کفین با و ی کردی قرآنی، فصلنامه تخصصی بانوازش ی حص ۹ | ۷ . |
| ۲۵ . موسی، شبیری زنجان، کتاب نکاح (زنجان) ج ۲، ص ۵۷۲ - | ۱ . |
| ۲۶ . محمد بن یعقوب، کفینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۱ | ۵۲ . |

علت تفسیر مسکه در روایت به قلب این است که مسکه هم به دستبند گفته می‌شود و هم به خلخال که بپا می‌بستند، و در اینجا مراد از مسکه به قرینه مقام و این که امام علیه السلام در مقام تفسیر «ما ظهر» است مخصوص دستبند می‌باشد. پس روایت صریح است در عدم وجوب دست‌ها از مچ تا انگشتان و به روشنی آشکار نمودن دست را همراه دستبند جایز می‌شمارد.

در نتیجه وجه نخست از جهاتی مردود است؛ از جمله این که لباس، به خودی خود، ظاهر است و در معرض دید قرار دارد و نیازی به استثنا کردن آن نیست. در ضمن لباس وقتی زینت محسوب می‌شود که قسمتی از بدن نمایان باشد. استدلال دیگر بر قول اول، فراز نورانی «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»؛ در آیه مزبور است که مفاد آن، وجوب پوشانیدن گریبان، توسط روسری است. با افزودن این نکته که چون آیه در مقام بیان حد پوشش است. اگر پوشانیدن چهره هم لازم بود، بیان می‌کرد.

توضیح این که در آیه مورد بحث، واژه «خُمُر» جمع «خِمار» و آن به معنای روسری و مقنعه است.

در لسان العرب آمده است: «الْخِمار ما تَغْطِي به المرأة رَأْسَهَا»

خمار، پوششی است که زن با آن سر خود را می‌پوشاند.

طبرسی نیز گفته است: خمر، جمع خمار و به معنای مقنعه است و آن پوشش سر و گریبان زن است.

«وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ» مقانعهن جمع خمار «عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» ليحصل بذلك سترالصدر و النحر»

مقنعه‌ها را بر گریبانهایشان افکنند تا سینه و گردن‌ها مستور بمانند.

با توجه به معنای خمار حاصل استدلال به جمله مزبور، بر واجب نبودن پوشش چهره و دو دست چنین است:

ذکر شدن کلمه «خمر» در آیه، می‌فهماند که زن باید روسری داشته باشد و سر خود را بپوشاند اما پوشانیدن چهره

لازم نیست.

۴-۲. دلیل روائی جواز کشف وجه و کفین در مورد بانوان

در بسیاری از نصوص، راویان، پرسش‌هایی درباره حکم نگاه کردن به موی شماری از زنان، از امامان معصوم علیه‌السلام مطرح کرده‌اند این امر نشانگر این است که: در محیط آن زمان و از نظر سائل و امام، تردیدی در جواز آشکار بودن چهره نبوده و مستثنا بودن آن قطعی تلقی می‌شده است. در ذیل با شماری از این نصوص آشنا می‌شویم:

۴-۲-۱. بررسی دلالت صحیحه ابی نصر بزنطی در جواز کشف وجه و کفین زن

عبدالله بن جعفر حمیری قمی در کتاب قرب السناد، به سند خود، از احمد بن محمد بن عیسی و او از امام رضا (علیه

السلام) نقل می‌کند:

- | | | | |
|--|---|---|------|
| ۲۷. موسی، شبیری زنجان، کتاب نکاح (زنجان)، همان ج ۲ | ۷ | ۶ | ۵. |
| ۲۸. مرتضی، مطهری، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۹ | ۳ | ۱ | ۵. |
| ۲۹. ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ابن منظور، همان ج ۴، ص | | | ۲۵۷. |
| ۳۰. فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص | | | ۲۱۷. |
| ۳۱. فاضل جواد بن سعد اسدی، کاظمی، مسالک الأفهام إلی آیات الأحکام ج ۳، ص ۲۷۴- | | | ۲۷۳. |

« سَأَلَتْهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَعْرِ أُخْتِ امْرَأَتِهِ - فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْقَوَاعِدِ - قُلْتُ لَهُ أُخْتُ امْرَأَتِهِ وَ الْغَرِيبَةُ سَوَاءٌ قَالَ نَعَمْ »^۳

از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم: آیا برای مرد رواست به موی خواهر زن خود نگاه کند؟ فرمود: نه، مگر این که از زنان سالخورده باشد. به حضرت عرض کردم: خواهر زن و غریبه - در این حکم - یکسانند؟ فرمود: بلی.

دلالت روایت: از این که تنها از حکم مو سؤال کرده معلوم می‌شود که حکم چهره برای او روشن بوده و گر نه معنا ندارد در حالی که پوشیدن چهره واجب است، تردید و شبهه راوی نسبت به مو باشد.

۲-۳-۴. بررسی دلالت صحیحه محمد بن اسحاق در جواز کشف وجه و کفین بانوان

« مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع قُلْتُ - يَكُونُ لِلرَّجُلِ الْخَصِيَّ يَدْخُلُ عَلَى نِسَائِهِ - فَيَنَاقِلُهُنَّ الْوَضُوءَ فَيَرَى شُعُورَهُنَّ قَالَ لَا »^۴

از امام کاظم (علیه السلام) پرسیدم: مردی، دارای خواجه‌ای است که بر زنان او وارد می‌شود و (آب) وضوی آنان را فراهم می‌کند، آیا می‌تواند موی آنان را ببیند؟ فرمود: نه

دلالت روایت: البته فقها در مورد مقدار پوشش زنان آزاد در برابر خواجهان و خدمت گزاران، اختلاف نظر دارند و ما در جای خود به آن خواهیم پرداخت، ولی به هر حال، مستفاد از این روایت با آن که معمولاً هم وجوه دیده می‌شود و هم شعور، ولی صحبتی از وجه به میان نیامده است، این است که نسبت به حکم وجه تردیدی نبوده و جواز نظر به وجه مسلم و مفروغ عنه بوده است.

۳-۲-۴. بررسی دلالت صحیحه معاویه بن عمار در جواز کشف وجه و کفین

« محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، و عن محمد بن اسماعيل، عن الفضل بن شاذان، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمار، قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): الْمَمْلُوكُ يَرَى شَعْرَ مَوْلَاتِهِ وَ سَاقَهَا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ »^۵

نظر امام صادق (علیه السلام) را درباره برده‌ای که مو و ساق پای خانم خود را می‌بیند، جویا شدم، فرمود عیب ندارد.

دلالت این روایت بر مطلوب روشن‌تر از دلالت روایت پیشین است، چرا که معنا ندارد پوشانیدن چهره از نظر معاویه بن عمار، واجب باشد، با این وجود حکم مو و ساق پا را نداند.

تکیه همه این روایت و مانند آن‌ها - که شمار آن‌ها، بسیار است - مو است و در آن‌ها، هیچ اشاره‌ای به حکم چهره با این که بیشتر از مو مورد ابتلا است نشده و این امر، بی‌گمان نشانه واجب نبودن پوشانیدن آن است.

روایاتی که در باب احرام، پوشانیدن چهره را بر زن حرام می‌کند.

۳۲. محمد بن حسن، حرّ عاملی، همان ج ۰ ۲	۹	۹	۱
۳۳. موسی، شبیری زنجان، کتاب نکاح (زنجان) ج ۲	۱	۰	۶
۳۴. محمد بن حسن، حرّ عاملی، همان ج ۰ ۲	۶	۲	۲
۳۵. موسی، شبیری زنجان، کتاب نکاح (زنجان) ج ۲	۱	۰	۶
۳۶. محمد بن حسن، حرّ عاملی، همان ج ۰ ۲	۳	۲	۲

با در نظر گرفتن این که وقتی شخص محرم مناسک عمره یا حج را به جا می‌آورد معمولاً در میان اجتماع انبوهی از زن و مرد است بسیار بعید است که بگوییم گشودن چهره در غیر حال إحرام از محرمات محسوب می‌شود و در حال إحرام واجب است.

از بعضی روایات فهمیده می‌شود که باز بودن چهره زن در حال إحرام به جای باز بودن سر برای مرد است و منظور این است که محرم از تأثیر گرما و سرما رنج ببرد؛ چنان که در حدیثی صحیح آمده است زنی در حال إحرام نقاب زده بود؛ حضرت باقر (علیه السلام) فرمود نقاب را بردار، زیرا اگر نقاب داشته باشی رنگ چهره‌ات تغییر نمی‌کند، یعنی باید آفتاب رنگ پوستت را عوض کند.

اگر شارع می‌خواست در حال إحرام از قانون «پوشش» صرف نظر کند، ممکن بود برای زن هم برهنه کردن سر را لازم بشمارد. و در بین فقها هرگز کسی نگفته است که منظور شارع این است که در مورد إحرام استثنایی برای پوشش قائل شده باشد.

۵. بررسی دلایل موافقان وجوب پوشش کل بدن

از نظر بعضی، مانند ابی بکر بن عبدالرحمن بن هشام، پوشانیدن همه بدن حتی چهره و دو دست، بر زن واجب است. در زیر به بررسی دلایلی می‌پردازیم که برای این قول گفته شده یا می‌تواند گفته شود.

۵-۱. بررسی دلالت آیه ۵۹ سوره احزاب در وجوب پوشش کل بدن زن در مقابل نامحرم

آن گونه که صاحب جواهر اشاره کرده است، بعضی بر وجوب پوشش چهره، به آیه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّلزَّوْجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا». استدلال کرده‌اند.

کیفیت استدلال آن است که فراز نورانی «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ»، می‌فرماید: «جلباب را بیندازند و صورت مستور بماند». لذا ستر وجه واجب است. آیه در خصوص ستر کفین بالمطابقه دلالت ندارد ولی به ضمیمه عدم قول به فصل بین وجه و کفین، لزوم ستر کفین هم استفاده می‌شود.

چنان که زمخشری در کتاب کشاف، همین معنا را برداشت کرده و در تفسیر آن نوشته است:

«و معنى يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ يرخينها عليهنّ، و يغطين بها وجوههنّ و أعطافه».

«يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» یعنی مقنعه‌ها را بر خود بیفکند و با آن چهره و اطراف را بپوشانند.

از یک سو با توجه به حکمت ایجاب ادناء جلباب که همانا شناخته شدن زنان آزاد و عقیف است تا مورد آزار قرار نگیرند و از سوی دیگر، این حکمت با پوشش تمام بدن زن محقق می‌شود، بنابراین، پوشش وجه و کفین نیز واجب است.

۳۷	محمد بن حسن، حرّ عاملی، همان ج ۲، ان	۳	۹	۴
۳۸	محمد بن حسن، حرّ عاملی، همان ج ۲، ان	۴	۹	۴
۳۹	مرتضی، مطهری، فقه و حقوق، ج ۱، ص	۲	۲	۵
۴۰	احزاب، آیه	۹	۵	
۴۱	موسی، شبیری زنجان، کتاب نکاح (زنجان)، همان	۳	۶	۴
۴۲	محمود، زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التّوکل، ۳	۰	۶	۵

ولی باید گفت: همان گونه که مفسران بزرگ نیز اشاره کرده‌اند، جمله مزبور، ظهوری در آن چه گفته شد ندارد. صاحب المیزان در بیان معنای آن نوشته است: «أَيَّ يَسْتَتِرْنَ بِهَا فَلَا تُظْهَرُ جَيُوبُهُنَّ وَ صُدُورُهُنَّ لِلنَّازِرِينَ»^۳ و منظور از جمله "پیش بکشند مقداری از جلباب خود را"، این است که آن را طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌هایشان در انتظار ناظرین پیدا نباشد.^۴ در تفسیر نمونه آمده است: اما این که بعضی خواسته‌اند از این جمله استفاده کنند که صورت را نیز باید پوشانید هیچ دلالتی بر این معنا ندارد و کمتر کسی از مفسران پوشاندن صورت را در مفهوم آیه داخل دانسته‌اند.^۵ در میان متون فقهی فقهای عظام هم دیده نشده است که بر حکم مزبور، به این آیه استدلال کرده باشند.^۶

۲-۵. بررسی دلالت روایات دال بر عورت بودن زنان در وجوب پوشش کل بدن زن

شیخ کلینی به سندی صحیح از هشام بن سالم نقل می‌کند: «عَلَى بَنِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص النِّسَاءُ عَلَى وَ عَوْرَةٍ فَاسْتُرُوا الْعَوْرَاتِ بِالْبَيُوتِ وَ اسْتُرُوا الْعِيَّ بِالسُّكُوتِ»^۷ زنان از نظر بیان، ناتوان و از نظر جسمی، آسیب‌پذیرند. بنابراین با قرار دادن آنان در خانه آسیب‌پذیری آنان را بپوشانید و با سکوت ناتوانی آنان را مخفی کنید. گفته شده زنها عورت هستند، عورت یعنی (ما یجب ستره) پس یجب ستر النساء و وجه و کفین آنها استثناء نشده است بلکه «وجه» فرد روشن لزوم ستر است. به نظر می‌رسد که عورت مفهومی قابل تشکیک دارد چون صدق عورت بر چیزی، بخاطر لزوم ستر آنست و ستر مراتب مختلفی دارد گاهی مستحب است و گاهی واجب مؤکد. در مقابلش کشف هم گاهی مکروه است و گاهی حرام و گاهی حرام مؤکد. اطلاعات عورت: اول: خصوص سواتین. ستر سواتین، واجب مؤکد و کشف آن حرام مؤکد است و فقط زوجه و مملوکه از این حکم مستثنی هستند. دوم: سواتین و مواضع باطنه که معمولاً پوشیده می‌شود. پوشاندن اینها نیز واجب است ولی وجوب ستر مواضع باطنه ضعیف‌تر از وجوب ستر سواتین است و محارم نیز از این حکم مستثنی هستند. سوم: تمام بدن زن. وجوب ستر آن نسبت به سواتین واجب مؤکد و نسبت به دیگر مواضع باطنه، واجب ضعیف‌تر و نسبت به وجه و کفین اختلافی است.

۴۳	محمد بن یونس، طباطبائی، لم یزانی فی تفهیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳۹	۰	۱	۵
۴۴	محمد باقر، موسوی همدانی، ترجمه تفهیر لم یزانی، ج ۱، ص ۴۸	۹	۲	۴
۴۵	ناصر، مکارم، رازی، تفهیر نمونه، ج ۱، ص ۲۸ - ۴	۶	۴	۴
۴۶	موسی، شبیری زنجانی، کتاب نکاح (زنجانی)، ج ۱، ص ۵۲ - ۴	۵	۳	۵
۴۷	محمد بن یعقوب، گنجی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۳			

چهارم: اندام و حجم بدن زن. یعنی زن طوری مستور باشد که هیچ اجنبی با او روبرو نشود و اندام و چاقی و لاغری و حجم بدنش نیز مستور بماند. به این معنی ستر مستحب است نه واجب.

مؤید مراتب مختلف داشتن عورت این است که در پوشش نماز، وجه و کفین و قدمین مستثنی است در حالی که به زنی که با صورت باز نماز می‌خواند نمی‌گویند کشف عورت کرده است.

در این طائفه از روایات عورت به معنای اخیر بکار رفته است و مسلم است که چنین ستری مستحب بوده و خانه‌نشینی و ستر بالبیوت برای زنان از واجبات نیست، بلکه سفارشی اخلاقی است. پس این روایات دلیل وجوب ستر وجه و کفین نیست.

۳-۵. بررسی دلالت سیره مستمره مسلمین در وجوب پوشش کل بدن زن در مقابل نامحرم

مخالفان جواز کشف صورت و دست‌ها بر این عقیده‌اند که: آیات و روایات به وضوح پوشش وجه و کفین را لازم ندانسته اما سیره عملی متدینان از صدر اسلام تاکنون، رعایت پوشش کامل از سوی بانوان و مستور ماندن ایشان از نگاه نامحرم بوده است. مردان متدین و غیرت‌مند، هیچ‌گاه اجازه نمی‌دادند زنان و دخترانشان با چهره‌های گشاده، در کوچه و برزن نمایان شوند. شهید ثانی در اشاره به این بیان می‌نویسد:

«لَا تَفْهَمُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنَعَ النِّسَاءِ مِنْ أَنْ يَخْرُجْنَ سَافِرَاتٍ»^۹

مسلمانان، بر این امر، اتفاق دارند که از بیرون رفتن زنان با سر و روی برهنه جلوگیری نمایند.

به نظر می‌رسد این سخن از استحکام لازم برخوردار نیست، زیرا بعید نیست بر عکس، این سیره در میان متدینان جوامع اسلامی مبنی بر معاشرت و آمد و شد زنان در مجالس و کوی و برزن، با چهره‌های باز رایج بوده باشد.

صاحب جواهر در تأیید وجود این سیره می‌نویسد:

«السَّيْرَةُ فِي جَمِيعِ الْأَعْصَارِ وَالْأَمْصَارِ عَلَى عَدَمِ مَعَامَلَةِ الْوَجْهِ وَالْكَفَّيْنِ مِنَ الْمَرْأَةِ مَعَامَلَةَ الْعَوْرَةِ»^{۱۰}

سیره در همه اعصار و شهرها، بر این بوده است که چهره و دو دست زن را عورت تلقی نمی‌کرده‌اند.

بله تأکید عملی گروهی از متدینان بر پوشش کامل بانوان خود بوده و هست؛ ولی این اصرار می‌تواند ناشی از حس مردانگی و غیرت ایشان باشد، یا این که انگیزه این دسته از متدینان رعایت پوشش افضل بوده باشد شهید ثانی در اشاره به آن چه گفتیم، می‌نویسد:

«وَدَعَا اتِّفَاقُ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْهِ مَعَارِضَ بَمَثَلِهِ، وَ لَوْ تَمَّ لَمْ يَلْزَمْ مِنْهُ تَحْرِيمُ هَذَا الْمَقْدَارِ، لِحُجُوزِ اسْتِنَادِ مَنْعِهِنَّ إِلَى الْمَرْوَةِ وَ الْغَيْرَةِ، بَلْ هُوَ الْأَظْهَرُ، أَوْ عَلَى جِهَةِ الْأَفْضَلِيَّةِ، إِذْ لَا شَكَّ فِيهَا»^{۱۱}

ادعای اتفاق مسلمین بر جلوگیری از باز گذاشتن چهره و دو دست مردود است زیرا معارض است با گفته‌ای که اظهار می‌دارد سیره مسلمین همواره بر بازگذاشتن چهره و دست‌ها بوده است و بر فرض که سیره بر پوشانیدن وجه و کفین باشد باز

۴۷.

۵

۴۸. موسی، شبیری زنجان، کتاب نکاح (زنجان) ج ۱، ۷۷-۴.

۷۴.

۴۹. زین الدین بن علی، عاملی، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام ج ۱.

۷.

۷

۵۰. محمد حسن، نجفی، همان ج ۲، ۹ ص

۴.

۷

۵۱. زین الدین بن علی، عاملی، همان ج ۷، ص

دلیل بر عدم جواز کشف نیست زیرا چه بسا ریشه این سیره، حس غیرت و مردانگی افراد باشد و ظاهرتر همین است. یا
افضلیت پوشش باشد زیرا بدون شک در فرض جواز کشف، پوشیده ماندن چهره و دست‌ها بهتر است.

۴-۵. بررسی دو قول دیگر در وجوب پوشش کل بدن زن در مقابل نامحرم

از احمد بن حنبل و داود، وجوب پوشانیدن همه بدن جز چهره و از ابوحنیفه، ثوری و مزنی، وجوب پوشانیدن همه بدن، جز چهره، دست‌ها و قدم‌ها نقل شده است.

دلیل احمد و داود بر آن چه اختیار کرده‌اند جز این نیست که دو دست، عورت محسوب می‌شوند و مفاد سخن خداوند، «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»، تنها استثنا شدن چهره است. و مردود بودن این سخن با توجه به آن چه در تفسیر آیه ۳۱ از سوره نور و آیه ۵۹ از سوره احزاب گفتیم و نیز با توجه به روایات که در استدلال بر قول نخست آوردیم، روشن است.

دلیل ابوحنیفه و پیروان او نیز چنان که در خلال عبارت‌های گذشته، روشن شد، چیزی جز این نیست که بخشی از پاها - مانند اطراف و پشت آن‌ها - به طور متعارف و عادی، نمایان و قابل دیدن است، بنابراین عورت تلقی نمی‌شوند.

در پاسخ این سخن نیز باید گفت: بی‌شک پاهای زن، از مواضع زینت شمرده می‌شود و آن طور که بسیاری از مفسران و فقیهان فهمیده‌اند و روایت ائمه اهل بیت (علیه السلام) نیز تأیید می‌کند، از عموم سخن خداوند، و «لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»، چیزی جز چهره و دو دست استثنا نشده و بر فرض که استثنا شدن پاها مشکوک باشد، باید به حکم قاعده معروف اصولی یعنی لزوم تمسک به عام در شبهه حکمی، پاها را محکوم به حکم عام بدانیم.

۶. بررسی استثنائات وجوب پوشش

۱-۶. بررسی عدم لزوم پوشش بانوان بیابان گرد و بادیه نشین

با توجه به عمومیت و شمول دلیل‌های قرآنی و روایی، شکی در وجوب حداقل پوشش بر همه بانوان مسلمان، اعم از شهری، روستایی و بیابان گرد نیست، ولی از آن جا که به حسب غالب، زنان بیابان گرد و بادیه نشین، از پوشش مطلوبی برخوردار نیستند و به غیر از چهره و دو دست، بخش‌های دیگری از بدن‌شان مانند موها نیز نمایان است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا نگرستن به آنان در صورتی که بدون قصد تلذذ باشد، جایز است یا خیر؟

در حقیقت منشأ این بحث، روایتی است که شیخ کلینی به سند موثق از عباد بن صهیب نقل می‌کند:
«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ صَهَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى رُءُوسِ أَهْلِ تِهَامَةَ - وَالْأَعْرَابِ وَ أَهْلِ السَّوَادِ وَالْعُلُوجِ - لَأَنَّهُمْ إِذَا نَهَوْا لَا يَنْتَهُونَ...»

نگریستن به سر زنان تهامه، بادیه‌نشین، روستایی‌های اطراف و علج‌ها، ایراد ندارد، زیرا اینان، هر گاه نهی شوند، ترتیب اثر نمی‌دهند... .

تهامه به معنای مکه و نیز سرزمین‌های جنوبی حجاز به کار رفته است؛ ولی مقصود از این کلمه در حدیث، معنای دوم است.

سواد به آبادی‌ها و دهات اطراف شهرها اطلاق می‌شود.^۵
 کلمه «علوج» نیز جمع «علج» و در منابع لغت دو معنا برای آن ذکر شده است: یکی به معنای (مرد درشت و قوی از کفار عجم) آمده که با محل بحث مناسبت ندارد، زیرا نظر به زنان بیابانگرد مورد بحث روایت است؛ دیگری به معنای مطلق کافر است که ظاهراً مراد از علوج در روایت این معناست؛ همچنان که در مجمع‌البحرین از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرموده‌اند:

«الناس ثلاثة: عربی، و مولی، و علج، فنحن العرب، و شیعتنا الموالی و من لم یکن علی مثل ما نحن علیه، فهو علج»
 مردم، سه دسته هستند: عربی و مولی و علج. ما عرب هستیم و شیعیان ما، موالی و هر کس مانند ما نباشد، علج است.^۶

و بدین ترتیب، مفاد حدیث بالا این می‌شود که زنان بیابانگرد و بادیه‌نشین و ساکنان آبادی‌های اطراف و زنان غیر-مسلمان، وضعیتی متفاوت با دیگر زنان دارند و می‌توان - بدون قصد تلذذ و ریه - به اعضای نگاه کرد که به طور معمول، به نمایان بودنش عادت دارند؛ زیرا جواز در صحیحه مبتنی بر تعدد آنها بر هتک حرمت خودشان بوده؛ پس نگاه به اعضای که آشکار نمی‌سازند، حرام است.

بر حسب تتبعی که صورت گرفت، فقها چندان به این مسئله نپرداخته‌اند. صاحب جواهر، تنها به این امر، اشاره کوتاهی دارد. و از فقهای معاصر، امام خمینی (رحمة الله علیه) پس از بیان این حکم که نگریستن به زنان اهل ذمه، بدون قصد تلذذ، جایز است، می‌نویسد:

«و قد تلحق بهن نساء أهل البوادی و القرى من الأعراب و غیرهم اللاتی جرت عادتهن علی عدم التستر و إذا نهین لا ینتهین، و هو مشکل»^۷

گاهی زنان اهل بادیه‌نشین‌ها و قرای از اعراب و غیر آنها- زنانی که عادتاً نمی‌پوشانند و اگر نهی شوند پذیرای آن نمی‌باشند- به زنان اهل ذمه ملحق می‌شوند و این اشکال دارد.^۸

ولی به نظر می‌رسد با توجه به معتبر بودن روایت و یافت نشدن معارضی در برابر آن، می‌توان به مضمون آن عمل نمود به خصوص این که مضمون روایت، با پاره‌ای از روایات رسیده در مورد زنان اهل ذمه نیز تأیید می‌شود.^۹

۵۶	غل یل بن احمد، فیه یدی، همان، ج ۴، ص	۶	۳
۵۷	فخر الدین، ط یحی، مجمع البحرین ج ۳	۶	۴ ۲
۵۸	غل یل بن احمد، فیه یدی، همان	۳	۱ ۳
۵۹	همان، ص	۸	۴
۶۰	فخر الدین، ط یحی، همان، ج ۳	۹	۱ ۳
۶۱	محمد حسن، نجفی، همان، ج ۲۹، ص	۰	۷
۶۲	روح الله، موسوی خ ی، تحریر الوسیله ج ۲، ص ۲۴۵-	۴	۴ ۲
۶۳	روح الله، موسوی خ ی، تحریر الوسیله، مترجم: علی اسلامی ج ۳	۰	۷ ۳ ۴
۶۴	محمد بن حسن، حرّ عاملی، همان ج ۰	۵	۰ ۲

و اما این پرسش که آیا می‌توان حکم مزبور در روایت را به آن دسته از زنان شهرنشین که به لحاظ پوشش، وضعیتی مشابه زنان بیابان‌گرد دارند، تعمیم داد یا خیر؟ به حسب ظاهر، از فقها کسی به این موضوع نپرداخته، تنها محقق نراقی در مستندالشیعه می‌نویسد:

«يجوز النظر إلى وجوه البرزة اللاتي لا يتسترن و لا ينتهين إذا نُهينَ للعلّة المنصوصة في رواية ابن صهيب»
می‌توان به چهره‌های آشکار زنانی که خود را نمی‌پوشانند و وقتی مورد نهی واقع می‌شوند، ترتیب اثر نمی‌دهند، نگاه کرد. به دلیل علت منصوصی که در روایت ابن صهیب وجود دارد.

بعضی از فقها و مراجع بزرگ تقلید معاصر نیز عیناً همین‌طور فتوا می‌دهند و به همین علت که در حدیث ذکر شده استناد می‌کنند ولی اکثر فقها چنین فتوا نمی‌دهند، حتی در مورد زنان بادیه‌نشین و دهاتی هم فقط به همین اندازه اکتفا می‌کنند که بر مردان واجب نیست رفت و آمد خود را از مکانهایی که این زنان وجود دارند قطع کنند. اگر گذر کردند و نظرشان افتاد مانعی ندارد، اما اینکه به صورت یک استثنای دائمی باشد، نه.

آیت الله خوئی نیز می‌نویسد:

«يجوز للرجل النظر إلى... المبتذلات اللاتي لا ينتهين إذا نُهينَ عن التكشف»
مرد می‌تواند به زنان کم‌مایه و بی‌قید و بندی که وقتی از برداشتن پوشش نهی می‌شوند، ترتیب اثر نمی‌دهند، نگاه کند. ولی نظر آیت الله شبیری زنجانی این است که احتمال داده می‌شود که مراد از «اذا نهوا لا ينتهون» این باشد که در مسأله ستر، نهی در باره این‌ها مؤثر نیست، پس این‌ها فاقد فرهنگ هستند.

بنابراین مسلمان‌هایی که مکشوف‌الوجه هستند، همانند کفار هستند؛ ولی بی‌فرهنگ نیستند و این‌طور نیست که (نهی) در هیچ مرحله‌ای در آنها مؤثر نباشد، دلیلی نداریم که در باره این‌ها نیز شارع الغاء حرمت کرده باشد و این‌ها هم همانند کفار و غیره باشند.

آیت الله مکارم نیز می‌نویسند:

«بعید نیست که اگر نظر ربه و تلذذ نباشد مشمول عموم علت باشد»
چنان که محقق نراقی تصریح می‌کند و از کلام اخیر نیز استفاده می‌شود، ایشان در تعمیم دادن حکم از موارد منصوص به غیر آن، بر تنقیح مناط تکیه کرده‌اند. باید گفت اگر به مناط حکم، قطع پیدا شود، تردیدی نیست که می‌توان آن را تعمیم داد، در غیر این صورت، باید بر موارد منصوص اکتفا کرد. بخصوص با توجه به این که اصل حکم، برخلاف عمومات قرآنی و روایی است و دلیل بر آن نیز چیزی جز یک روایت نیست، حصول چنین قطعی، بسیار دشوار به نظر می‌رسد.

۶۵. احمد بن محمد مهدی، نراقی، مستندالشیعه فی أحكام الشریعه ج ۶ ان

۶۶. محسن، طباطبائی، منهاج الصلحین (المحشی)، با تطبیق: محمد باقر صدر ج ۲

۶۷. ابو القاسم، موسوی خویی، منهاج الصلحین ج ۲، ص ۹

۶۸. موسی، شبیری زنجانی، کتاب نکاح (زنجانی) ج ۱ ان

۶۹. ناصر، مکارم، یرازی، کتاب النکاح (مکارم)، ج ۱، ص ۵

۷۰. علی اکبر، کلانتری، همان، ص ۱۰۳ - ۲

۲-۶. بررسی پوشش بانوان غیرمسلمان و نظر به آنان

اگر چه موارد آیات حجاب، یعنی آیه ۳۱ سوره نور و آیه ۵۹ از سوره احزاب، زنان مسلمان است، ولی با توجه به مبنایی که میان عالمان شیعه و شاید اهل سنت، مقبول و مشهور است، تردیدی در وجوب پوشش بر زنان غیر مسلمان نیست، دست کم در ممالک اسلامی، رعایت حداقل پوشش واجب، بر آنان لازم است.

مقصود از مبنای مزبور، این سخن است که «کافران به فروع دین، مکلفاند، همان گونه که به اصول آن»؛ سید مرتضی می گوید:

«الشیعۀ و الإمامیۀ مطبقۀ الا من شذ عنها علی أن مخالفها فی الفروع کمخالفها فی الأصول»^۱

همۀ شیعیان امامی، جز اندکی از آنان، بر این باورند که مخالفت کننده ادله در فروع، بسان مخالفت کننده ادله در اصول، (مستحق کیفر) است.

و به گفته محقق اردبیلی :

«ان الکفار ایضا مکلفون بالفروع»^۲

ولی با توجه به این واقعیت که این دسته از زنان، غالباً به حداقل پوشش واجب، ملتزم نیستند، این پرسش مطرح است که آیا حکم نگریستن مردان به آنان، همان نگریستن به زنان مسلمان است؟

در میان فقها، مشهور آن است که برای مردان رواست بدون قصد تلذذ به سر و روی زنان اهل کتاب نگاه کنند؛ شیخ در نهاییه می نویسد:

«النظر إلی نساء أهل الکتاب و شعورهن لا بأس به ... إذا لم یکن النظر لریبه أو تلذذ، فأما إذا کان كذلك: فلا یجوز النظر إلیهن علی حال»^۳

نگریستن به زنان اهل کتاب و موی ایشان، اگر به قصد ریه یا تلذذ نباشد، عیب ندارد و اگر به این قصد باشد، به هیچ وجه جایز نیست.

در کتاب مختصر النافع نیز آمده است:

« لا حرمة لنساء أهل الذمة أن ینظر الی شعورهن و أیدیهن لکن بشروط ثلاثه: ... ج) أن لا یكون لریبه»^۴

نگریستن به دست و موی زنان اهل ذمه، حرام نیست. اما با سه شرط: ... ج) این که به قصد ریه نباشد.

صاحب نهاییه المرام، این قول را اشهر القولین می داند. در مقابل، ابن ادریس، بر اساس مبنای خود - عمل نکردن به خبر واحد - به مخالفت با این قول پرداخته، و به آیه « قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ یَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ... » روی آورده است. در زیر به نقل روایتی می پردازیم که مشهور به آن استناد کرده اند.

۷۱. علی بن حسین موسوی، شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی

۷۲. احمد بن محمد، اردبیلی، زبدة البیان فی أحكام القرائن

۲. محمد بن حسن، طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص

۷۴. جمال الدین احمد بن محمد اسدی، حلّی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع ج ۳

۷۵. نور آیه

۱. ۵ ۴

۱. ۹

۹

۴. ۸

۴

۲. ۰ ۶

۳.

.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ - أَنْ يُنْظَرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ وَ أَيْدِيهِنَّ».

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: نگریستن به مو و دست زنان اهل ذمه، حرام نیست.

در سند روایت سکونی و نوفلی محل بحث می‌باشند. روایات سکونی به تصریح شیخ طوسی در عده مورد عمل اصحاب می‌باشد، البته به شرط عدم معارضه با فتاوا و روایات امامیه؛ و از این مطلب اعتبار سکونی ثابت می‌گردد. غالب روایات سکونی هم از طریق نوفلی رسیده و کتاب او را نوفلی روایت کرده پس از عمل به روایات سکونی، معتمد بودن نوفلی هم ثابت می‌گردد.

دلالت روایت: اهل ذمه با طفره رفتن از پذیرش قانون حجاب از خود حرمت را سلب کرده‌اند و در نتیجه وجوب اجتناب از نظر - که برای احترام تشریع شده - نسبت به آنان منتفی بوده و جواز نظر وجود دارد.

۳-۶. بررسی عدم لزوم پوشش زن در برابر خواستگار و نگاه خواستگار به وی

آیا مرد، موقع خواستگاری می‌تواند به بدن دختر یا زن مورد نظر خود نگاه کند؟ اگر می‌تواند، محدوده این نگاه چقدر است؟ و شرایط آن کدام است؟

فقه‌های شیعه و سنی بر جایز بودن این کار به طور فی‌الجمله، اتفاق نظر دارند؛ اما در محدوده نگاه اقوال مختلف و اختلاف شدید است.

قول اول: فقط نگاه کردن به وجه و کفین جایز است.

شیخ در خلاف گفته است:

«يجوز النظر إلى امرأة أجنبية يريد أن يتزوجها إذا نظر إلى ما ليس بعورة فقط. و به قال أبو حنيفة، و مالک، و الشافعی إلا أن عندنا، و عند مالک، و الشافعی أن ما ليس بعورة الوجه و الکفان فحسب، و عن أبي حنيفة روايتان: إحداهما: مثل ما قلناه، و الثانية: و القدمان أيضا»

مرد می‌تواند به زن نامحرمی که قصد ازدواج با او را دارد بنگرد، البته به شرطی که نگاه او، محدود به بخشی باشد که عورت نیست.

سخن ابوحنیفه و مالک و شافعی نیز همین است. منتها از نظر ما و مالک و شافعی، بخش غیر عورت، تنها چهره و دو دست است، ولی از ابی حنیفه دو قول نقل شده، یکی مثل آن است که ما گفتیم و قول دیگرش آن که قدمها نیز عورت محسوب نمی‌شود.

مختار محقق حلی نیز همین قول است؛ در شرایع می‌خوانیم:

۷۶. محمد بن حسن، حرّ عاملی، همان ج ۰ ۲	۵	۲
۷۷. موسی، شبیری زنجان، کتاب نکاح (زنجان) ج ۱	۸	۹
۷۸. همان، ص ۴	۰	۲
۷۹. ناصر، مکارم، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۷	۲	۷
۸۰. محمد بن حسن، طوسی، الخلاف ج ۴، ص ۲۴۸-	۷	۲ ۴

«يجوز أن ينظر إلى وجه امرأة يريد نكاحها وإن لم يستأذننها ويختص الجواز بوجهها وكفيها»^۱
جایز است مرد به صورت زنی که می‌خواهد به ازدواج درآورد نگاه کند اگر چه از او اجازه نگیرد. جواز این کار، اختصاص به چهره و دو دست زن دارد.

در شرح لمعه نیز آمده است:

«يختص الجواز بالوجه والكفين، ظاهرهما وباطنهما إلى زندين»^۲
جواز این کار، محدود به چهره و پشت و کف دو دست تا میچه‌هاست.
قول دوم: نگاه کردن به تمام بدن غیر از عورتین جایز است.
در میان فقها صاحبان جواهر و عروه، به این گستردگی تصریح کرده‌اند. صاحب جواهر، پس از نقل و بررسی کلمات فقها، نگریستن به همه بدن زن، جز شرمگاه را روا دانسته. صاحب عروه نیز با لحاظ احتیاط نوشته است:^۸
«يجوز لمن يريد تزويج امرأة أن ينظر إلى وجهها وكفيها وشعرها ومحاسنها. بل لا يبعد جواز النظر إلى سائر جسدها ما عدا عورتها وإن كان الأحوط خلافه»^۴
کسی که قصد ازدواج با زنی دارد، می‌تواند به چهره و دو دست، موها و زیبایی‌های او نگاه کند، بلکه بعید نیست نگریستن به همه بدن او، جز شرمگاه جایز باشد، اگر چه احتیاط، خلاف آن است.

قول سوم: نگاه کردن به محاسن و وجه جایز است.

مرحوم شیخ در نهاییه می‌فرماید:

«و ينظر إلى محاسنها: يديها و وجهها و يجوز أن ينظر إلى مشيها و جسدها من فوق ثيابها..»^۵
قول چهارم: نگاه کردن به موها و محاسن جایز است.
مرحوم سبزواری در کفایه، و صاحب مدارک، صاحب حدائق و صاحب ریاض به آن قائل^۸ شده‌اند مرحوم صاحب جواهر بعد از نقل اقوال می‌فرماید: نگاه کردن به مو و محاسن زنی که قصد ازدواج با او را دارد جایز است کان صورت و کفین مسلّم است و شعر و محاسن را اضافه کرده‌اند.
اما اینکه مقدار جواز نظر منحصر به وجه و کفین (قول اول) باشد قطعاً درست نیست چون طبق مبنای «يجوز النظر إلى الوجه و الكفين مع الشرطين» وقتی برای همه جایز است تخصیص به «من اراد نكاح امرأة» لغو است.

- | | |
|-----|--|
| ۸۱. | نجم الدین جعفر بن حسن، حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام ج ۲، ص ۲۱۲. |
| ۸۲. | زین الدین بن علی، عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة ج ۵، ص ۷، ۹. |
| ۸۳. | جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۹، ص ۶. |
| ۸۴. | محمد کاظم، طباطبائی یزدی، العروة الوثقی (المحشی) ج ۵، ص ۱، ۹، ۴. |
| ۸۵. | محمد بن حسن، طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۴، ۸. |
| ۸۶. | محمد باقر بن محمد مؤمن، سبزواری، کفایة الأحکام، ج ۲، ص ۲، ۸. |
| ۸۷. | محمد بن علی، موسوی عاملی، نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۵. |
| ۸۸. | یوسف بن احمد بن ابراهیم، بحرانی، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۳، ص ۴، ۴. |
| ۸۹. | علی بن محمد، طباطبائی یزدی، فیض المسائل فی تنقیح الأحکام بالادلالت ج ۲، ص ۷، ۲. |
| ۹۰. | محمد حسن، نجفی، همان، ج ۲۹، ص ۶. |

در این جا لازم است به منظور اظهار نظر نهایی در مسئله به سراغ احادیث باب برویم و بینم مذکور در احادیث چیست؟

۱-۳-۶. بررسی روایت محمد بن مسلم در عدم لزوم پوشش زن در برابر خواستگار و نگاه خواستگار به وی
 «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) - عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ أَوْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا قَالَ نَعَمْ إِنَّمَا يَشْتَرِيهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ.»^۱
 از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: آیا مردی که می‌خواهد با زنی ازدواج نماید، می‌تواند به او نگاه کند؟ فرمود: بله، او را به گران ترین قیمت می‌خرد.

۲-۳-۶. بررسی روایت هشام بن سالم و حماد بن عیسی در عدم لزوم پوشش زن در برابر خواستگار و نگاه خواستگار به وی
 «عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ كُلِّهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَنْظُرَ إِلَى وَجْهِهَا وَ مَعَاصِمِهَا إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا.»^۲
 امام صادق (علیه السلام) فرمود: در صورتی که بخواهد با او ازدواج نماید، مانعی ندارد به چهره و مواضع دست بند او نگاه کند.

۳-۳-۶. بررسی روایت غیاث بن ابراهیم در عدم لزوم پوشش زن در برابر خواستگار و نگاه خواستگار به وی
 «و عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع فِي رَجُلٍ يَنْظُرُ إِلَى مَحَاسِنِ امْرَأَةٍ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا - قَالَ لَا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ مُسْتَأْمَرٌ.»^۳
 علی (علیه السلام) در مورد مردی که قصد ازدواج با زنی دارد و به زیبایی‌های او نگاه می‌کند، فرمود: مانعی از این کار نیست، زیرا او خریدار است.

۴-۳-۶. بررسی روایت عبدالله بن سنان در عدم لزوم پوشش زن در برابر خواستگار و نگاه خواستگار به وی
 «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ - أَوْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا فَقَالَ نَعَمْ - إِنَّمَا يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ.»^۴
 از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا مرد می‌تواند به موی زنی که می‌خواهد او را به ازدواج خود در آورد، بنگرد؟ فرمود: بله، چرا که نتواند؟ می‌خواهد او را به گران ترین قیمت، خریداری کند.

۵-۳-۶. بررسی روایت شیخ صدوق در عدم لزوم پوشش زن در برابر خواستگار و نگاه خواستگار به وی
 مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَزْطِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ - يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا قَالَ نَعَمْ - وَ تَرَقَّقَ لَهُ الثِّيَابُ لِأَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ.»^۵

۹۱. ابو جعفر محمد بن یعقوب، گزینی، همان ج ۵، ص ۳۶
 ۹۲. ابو جعفر محمد بن یعقوب، گزینی، همان ج ۵، ص ۳۶
 ۹۳. محمد بن حسن، حرّ عاملی، همان ج ۲۰، ص ۸
 ۹۴. همان، ص ۸

به امام صادق علیه السلام عرض کردم مردی می‌خواهد با زنی ازدواج کند آیا جایز است به آن زن نگاه کند؟ فرمودند: بله، و باید از زیر لباس نازک باشد چون او اراده کرده زن را به گران‌ترین قیمت خریداری کند. در این زمینه روایات دیگری نیز هست که به منظور جلوگیری از اطالۀ سخن، از ذکر آنها خودداری می‌شود. عناوینی که در احادیث مذکور است عنوان «وجه»، «معاصم»، «شعر» و «محاسن» است. تعدادی از احادیث هم مطلق بود. در صحیحۀ هشام بن سالم که «معاصم» آمده به ما فوق زند و مادون ذراع اطلاق می‌شود. زند همان مفصل دست است و بالاتر از آن جای دستبند است، و پیداست اگر نظر به معاصم جایز باشد نظر به کفان هم جایز می‌شود؛ اما محاسن در چند روایت آمده است از جمله صحیحۀ «غیاث بن ابراهیم».

بنابر این به نظر می‌رسد با توجه به دو روایت نخست که به لحاظ سند، صحیحۀ است و با عنایت به این که در دومی، نگریستن به معصم، جایز شمرده شده و نیز با لحاظ این که صحیحۀ غیاث بر جواز نگریستن به محاسن زن دلالت می‌کند و همچنین با توجه به روایات فراوان دیگری که به سبب کثرت، از نقلشان خودداری شد، محدود کردن حکم به چهره و دو دست خالی از وجه و شاید به تعبیر صاحب جواهر، اجتهاد در مقابل نص باشد.

نتیجۀ آن که: در میان اقوال فقیهان در این مسئله، قول صاحب جواهر و عروه قوی به نظر می‌رسد پس مرد موقع خواستگاری می‌تواند به همه محاسن و اندام زن، جز شرمگاه او بنگرد اگر چه احتیاط ایجاب می‌کند به حداقل نگریستن بسنده کند.

ناگفته نماند، روا بودن این کار، منوط به حصول شرایطی است که باید به طور دقیق مورد توجه قرار گیرد. ابن فهد، برای این منظور، از چهار شرط زیر یاد می‌کند:

- قصد ازدواج با آن زن را داشته باشد.
- به حسب عادت و با توجه به وضعیت مرد و زن، ازدواج آن دو ممکن باشد.
- زن، خالی از موانع ازدواج مانند عده باشد.
- با این کار خود لذت نبرد.

باید گفت در شروط یاد شده، فی‌الجمله، بحثی نیست، ولی شرط اخیر تا حدودی، قابل تأمل است، زیرا دلیل این شرط این است که از روایات برمی‌آید که نگاه به خاطر تزویج جایز است نه نگاهی که به غرض دیگری همچون لذت بردن باشد، البته اگر به خاطر تزویج نگاه کند و از آن شهوتی هم حاصل گردد مانعی ندارد، هر چند بداند که با نگاه شهوت حاصل می‌شود، چون در اکثر مواردی که انسان به زن نگاه می‌کند از این جهت است که آیا برای تزویج و سایر امور مربوط بدان شایسته می‌باشد، برایش شهوت حاصل می‌شود، بنابراین نمی‌توان این صورت‌ها را از عمومات و اطلاقات خارج کرد. علاوه بر این تقييد، مستلزم^۸ عسر و حرج است.

۹۵. محمد بن حسن، عاملی، همان ج ۲۰، ص ۹
 ۹۶. محمد حسن، نجفی، همان ج ۲۹، ص ۶
 ۹۷. احمد بن محمد اسدی، حلی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع ج ۳
 ۹۸. موسی، شبیری زنجانی، کتاب نکاح (زنجانی) ج ۱، ص ۹
 ۹. ۳۰۲
 ۶
 ۳۰۲
 ۳۰۲
 ۳۰۲

در مورد شرط نخست نیز باید گفت: ظاهر آن این است که باید قصد مرد، ازدواج با زن معین باشد و چنین تقيیدی از نظر برخی، مانند صاحب عروه دچار اشکال است؛ وی می‌نویسد:

«لا فرق بین أن يكون قاصداً لتزويجها بالخصوص، أو كان قاصداً لمطلق التزويج و كان بصدد تعيين الزوجة بهذا الاختبار»^۹

در این حکم، تفاوتی نیست میان این که قصد ازدواج با زن بخصوصی را داشته باشد، یا این که قصد او مطلق ازدواج باشد و با این کار خود - نگرستن به زن - در صدد تعیین همسر مورد نظر باشد.

ولی باید گفت: مضمون صریح نصوصی که پیش از این یاد نمودیم، جواز نگرستن به زن معین بود و با توجه به این که، مسئله از موارد احتیاط است و مقتضای اصل لفظی نیز حرمت نگرستن در موارد مشکوک است، تعمیم ایشان، خالی از اشکال نیست.

امام خمینی رحمه الله نیز احتیاط واجب را در ترک تعمیم دیده است.

منابع

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدۃ البیان فی أحكام القرآن، در یک جلد، تهران - ایران، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، {بی تا}
۳. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة،
۴. حسینی واسطی زبیدی حنفی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق/ مصحح: علی شیری، بیروت لبنان، دار الفكر للطباعة، ۱۴۱۴ه ق
۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰
۶. حلی، محمد بن حسن بن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح المشكلات القوائد، محقق/ مصحح: حسین موسوی کرمانی - علی پناه اشتهااردی، قم - ایران، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ه ق
۷. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم - ایران، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ه ق
۸. حلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، محقق/ مصحح: مجتبی عراقی، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ه ق
۹. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب النکاح (للشیخ الأنصاری)، در یک جلد، قم - ایران، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ه ق
۱۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ه ق
۱۱. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایة الأحكام، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳ ه ق

۱۲. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۴۷ ه ق
۱۳. طباطبائی، علی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، قم - ایران، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بی تا
۱۴. طباطبائی، محسن، منهاج الصالحین (المحشی)، با تعلیق: محمد باقر صدر، بیروت - لبنان، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ ه ق
۱۵. طباطبائی یزدی، محمد کاظم، العروة الوثقی (المحشی)، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ه ق
۱۶. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ ش
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران، دارالکتب، ۱۳۸۷
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ه ق
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، در یک جلد، چاپ دوم، بیروت - لبنان ۱۴۰۰ ه ق
۲۰. عاملی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، قم - ایران، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ه ق
۲۱. عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم - ایران، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ ه ق
۲۲. عبدالله پور، اکرم، ماهیت شناسی فقهی مسئله پوشش وجه و کفین با رویکردی قرآنی، فصلنامه تخصصی بانوان شیعه، ش ۱۱، بهار ۱۳۸۶
۲۳. فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب، ۱۳۸۳
۲۴. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین آعلمی، چ دوم، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ه ق
۲۵. کلاتری علی اکبر، فقه و پوشش بانوان، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیه)، چاپ چهارم، تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ه ق
۲۷. کاظمی، فاضل جواد بن سعد اسدی، مسالک الأفهام إلى آیات الأحکام، {بی تا}
۲۸. محمد بن مکرم، ابوالفضل جمال الدین ابن منظور، لسان العرب، محقق/ مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب، چاپ سوم، بیروت لبنان، دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ ه ق
۲۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بی چا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۸
۳۱. موسوی عاملی، محمد بن علی، نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ ه ق
۳۲. موسوی همدانی، محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ه ش
۳۳. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، مترجم: علی اسلامی، چاپ ۲۱، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ ه ق
۳۴. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم - ایران، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا
۳۵. موسوی خویی، ابو القاسم، منهاج الصالحین، چ ۲۸، قم - ایران، نشر مبدیة العلم، ۱۴۱۰ ه ق

۳۶. موسوی علی بن حسین ، شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، محقق / مصحح: مهدی رجائی، قم - ایران، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ هـ ق
۳۷. نجفی محمد حسن، جواهر الکلام، چاپ سوم ، تهران ، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۶۷
۳۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم - ایران، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ هـ ق